



شکل ۱ - جام طلا از حسنلو - موزه لوور در پاریس - جنگ میان خدایان
و موجودات فرضی غریب و عجیب

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشکده ادبیات

در جستجوی شهرهای گمشده

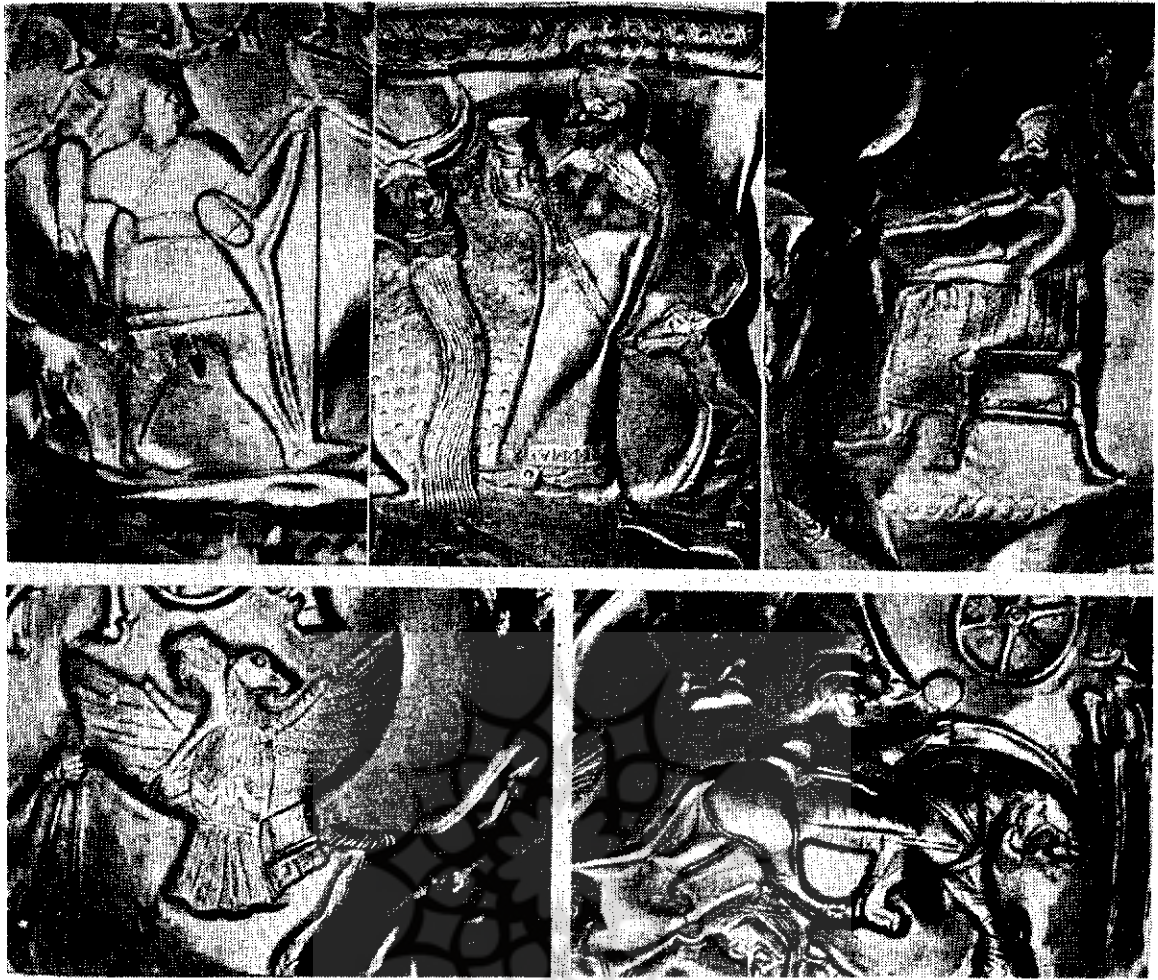
داستانی از حسنلو و جام آن

« در ۸۵ کیلومتری جنوب رضایه ، در کنار جاده‌ای که از رضایه به نغده و اشنویه منتهی می‌گردد ، بفاصله سه کیلومتری در سمت چپ جاده ، تپه نسبتاً بلندی در میان جلگه‌ای سبز و خرم خودنمایی میکند . تپه مزبور همانم قریه‌ایست که در دامنه‌اش قرار گرفته و بحسنلو موسوم است . »

در گذشته همواره باستان‌شناسان بدنبال قاچاقچیان برای کشف آثار تاریخی می‌رفتند و قاچاقچیان نیز خود از طرف دهقانانی که اتفاقاً به آثاری برخورد کرده بودند راهنمایی میشدند . مثلاً در فلان نقطه ، دهقانی در ضمن کار زراعت به قبری

امروز نام حسنلودر میان باستان‌شناسان بسیار معروف است ، در محل حسنلوی کنونی در ایام پیشین شهری قرار داشته ، و مردم آن شهر تمدن پیش‌رفته‌ای داشته‌اند ، و در حدود ۲۸۰۰ سال پیش اتفاقات ناگواری باعث شد که آن شهر با خاک یکسان گردید ، و نام آن نیز فراموش شد ، و امروز ما آنرا فقط بنام تپه حسنلو میشناسیم .

آقای حاکی در جلد اول گزارش‌های باستان‌شناسی ، که در سال ۱۳۲۹ در تهران انتشار یافته ، موقعیت حسنلو را به طریق زیر معرفی مینماید :



شکل ۴ - جام طلای حسلو - موزه ایران باستان - منظره‌ای از جنگ خدایان با موجودات شیطانی

میرفت، تا روزی که میان کاوش کنندگان اختلاف پیدا می‌شد، و سروصدائی بلند میشد، و بگوش مقامات مسئول میرسید. در آن موقع دو نفر از کارمندان فنی باستانشناسی مأمور تحقیق در محل میشدند، و گاهی این مأموران موقعی به محل میرسیدند، که هنوز اشیاء غنیمه‌ای در گوشه و کنار تپه‌ای قدیمی باقی مانده بود. در این صورت وضعی پیش می‌آمد که در صفحه نخستین مجله گزارش‌های باستانشناسی در مقاله مربوط به کاوشهای حسلو بقلم آقای حاکمی نوشته شده: «... بواسطه عدم اعتبار کافی، حفاری دامنه‌داری در تپه مرکزی حسلو انجام نگرفته تا بتوان مختصات اصلی بنای آنرا در دوران‌های مختلف تشخیص داد».

از خواندن گزارش آقای حاکمی راجع به کاوش‌های حسلو چنین برمی‌آید، که این محل شهر مستحکم بوده،

برمیخورد. در ابتدا به آن قبر توجهی نمی‌کرد، زیرا اشیائی که در اطراف استخوان مرده دیده میشد، مانند قطعات سفال، یا پیکان، و قطعه‌های شکسته خنجر، یا سرنیزه، به نظر او قابل توجه نبود، ولی روزی میرسید که در قبری شیئی از طلا بدست می‌آمد. در آن موقع دهقان با خریداران غنیمه ارتباط پیدا می‌کرد، و معمولاً اولین شیئی را که به آن خریداران نشان میداد به قیمت خوبی از او می‌خریدند تا اشتهايش تحريك شود. این اشیاء بر راحتی از کشور خارج میشد، و وارد موزه‌های خارجی میگردید. موزه‌های خارجی بوسیله نمایندگان نشان در صدد تحقیق در اطراف ناحیه‌ای که در آن این اشیاء کشف شده برمی‌آمدند، و دهقانان دیگر در آن محل از موضوع مطلع میشدند، و مخفیانه مشغول زیر و رو کردن زمین‌های مورد نظر میشدند. باین طریق تعدادی از اشیاء پیدا شده به خارج ایران

«حسنلو» (شکل‌های ۲ و ۳) موفقیت بزرگی نصیب دانشمندان باستان‌شناسان گردید.

خوشبختانه، چون جام مزبور در کاوش‌های علمی بدست آمده بود وارد موزه ایران‌باستان شد، و امروز اگر کسی بخواهد آنرا در آن موزه مطالعه کند، دچار اشکالات فراوانی می‌گردد، چون پس از جستجو معلوم می‌شود برای شرکت در نمایشگاه نیویورک بآن شهر موقتاً مسافرت نموده است.

ما امروز این جام «ارجمند» را از زبان میهمان‌داران امریکائیشان به خوانندگان این مقاله معرفی می‌نمائیم، تا انشاءالله وقتی خودش مراجعت کرد و در قفسه‌ای از قفسه‌های موزه ایران‌باستان مسکن اختیار کرد، بزیارتش برویم.

آقای «پورادا» در کتاب زیبایی که بنام «هنر ایران قدیم» نوشته‌اند داستان حسنلو را باین طریق نقل می‌کنند:

«چندسال پیش در حسنلو، واقع در ایالت آذربایجان، جام بزرگی از طلا کشف گردید، که فصل جدیدی در تاریخ شرق نزدیک باز نموده است. این جام بوسیله یک دانشمند باستان‌شناس از زیر خاک بیرون آمد و چون در کشف آن اصول علمی باستان‌شناسی رعایت شده، یکی از اشیاء نادری است که

که در حدود ۱۵۰۰ پیش از میلاد، هم‌زمان با ورود اقوام «آریائی» در کاشان و قزوین و خروین و زیویه و در کنار دریای ارومیه برپا گردیده، و هنگام گیروداری که میان مادها و سکاها و مانائی‌ها و آشوری‌ها در اوایل هزاره اول پیش از میلاد در گرفت، در نتیجه جنگی، با خاک یکسان شده، بطوریکه پس از خرابی آن دیگر کسی در آن محل باقی‌نمانده، که ویرانه‌ها را از نو برپا سازد.

حق این بود که کاوش‌های علمی دقیق‌تری در آن محل انجام می‌گرفت، و بصورت جدی‌تر مطالعه می‌شد، ولی پس از سال ۱۳۲۸ سروصدای حسنلو خوابید، و مأموران باستان‌شناسی به مرکز مراجعت کردند، و شهر فراموش شده حسنلو را مجدداً در اختیار قاچاقچیان قرار دادند.

در همین زمان بود که جام طلای (شکل شماره ۱) زیبایی راه موزه لوور را در پیش گرفت، و اشیاء دیگری که عکس آنها در اختیار نویسنده نیست به امریکا مسافرت کردند.

باستان‌شناسان امریکائی به علت اهمیت اشیائی که از حسنلو به کشورشان مهاجرت کرده بود، تقاضای کاوشی در حسنلو را از اداره کل باستان‌شناسی نمودند، و با کشف جام طلای معروف



شکل ۳ - جام طلای حسنلو (۱۴۰۰ پیش از میلاد)
در موزه ایران‌باستان - الهه‌ای سوار بر گردونه‌ای
که گاوی آنرا در آسمانها میبرد و از دهان گاو
رودخانه‌ای جاری است - در پائین جنگ میان
خدای کوهستان با خدای طوفان دیده میشود

بااطلاعات دقیق، واطمینان کامل ازاصلیت آن، ازایران بدست ما میرسد.

اکنون توجه فرمائید کاوشی که با دقت انجام گیرد چه نتایج سودمندی ممکن است بدست بدهد.

«پورادا» میگوید درموقع خرابی شهر، (درحدود ۲۸۰۰ سال پیش)، هنگامی که قلعه مستحکمی که درمیان شهر قرارداشت، و برای سکونت امیربود، طعمه آتش شده بودسه نفر خودرا ازبالای حصارقلعه به پائین پرتاب کردند. اولی برای تخفیف شدت برخورد خود بزمین، دستهایش را بطرفین باز کرده بود، وبا شکم روی زمین خوابید، وخنجربرتری او، که دستهایش ازطلا بود، زیر سینه اش قرار گرفت. دومی در موقع پریدن ازبالای حصار، جام طلای مورد بحث را در دست داشت، واوهم ازجلو، روی شانه چپ، بزمین اصابت کرد، ودست چپش کنار دیوار قرار گرفت. مشارالیه بادست راست جام طلارا در دست داشت، وروی سینه خود فشرده بود. سومی، پس از او، خودرا ازبالای حصار پرتاب کرد، واوخنجری از برنز برکمرداشت، وگرزی که همراه او بود شبیه به گرزهایی است که درققاز کشف گردیده. آقای «پورادا» نتیجه میگیرد، که این سه نفر، مهاجمینی بوده اند، که خواسته اند جام طلارا برابند، ولی دراین اظهار عقیده مشکوک است، زیرا اضافه میکند، شایدهم محاصره شدگان باشند، که درحال فراربودند. آقای «دایسون» رئیس هیئت کاوش کنندگانی که ازجانب دانشگاه «پنسیلوانیا» موفق به این پیدایش عجیب و قابل توجه

شد، مأموریت داشت دراین مکان تفحصاتی راجع به تمدن واقع بین ۶۰۰۰ سال تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد بنماید، وهیچ متوقع نبود که چنین جامی را کشف کند. یکی از کارگرانی که مشغول خاک برداری در آن محل بود، درضمن کار در آن مکان، به استخوان بازوی مرده ای برخورد، ومتوجه شد که استخوان انگشته ها سبزه است. بعداً معلوم شد، که علت سبز بودن استخوان انگشته ها این بوده است، که آن شخص یک نوع دستکش برتری، برای حفظ دستهایش، درمقابل ضربات بردست داشته، وچون این دستکش برتری درزیر خاک زنگ زده، رنگ سبز آن به استخوان انگشته های صاحبش سرایت کرده. دراین موقع آقای «دایسون» وهمکارانش قلم موهای بردست گرفتند، وباحوصله زیاد خاک را از روی استخوانهای مرده برداشتند. دراین هنگام بود که به لبه جام طلا برخورد کردند. آقای «دایسون» ابتدا تصور کرد دستبندی است، ولی متوجه شد که هر قدر خاک روی آن کنار زده میشود، بزرگ تر میشود، وبالاخره تمام جام از زیر خاک بیرون آمد (شکل ۲ و ۳). اطلاعاتی که این جام به ما میدهد از یک کتاب زیادتیر است. روی آن مجالسی در دو ردیف بصورت برجسته نشان داده شده در ردیف بالا سه خداوند بر گردونه ای سوارند، وقاطرها یا گاوهایی آن گردونه را در آسمان میبرد. مقابل یکی از این خدایان، شخصی، جامی در دست گرفته. در مجلس دیگری منظره جنگی دیده میشود. برای روشن کردن شکل هایی که روی این جام نقش شده،

(شکل ۴)



روحانی جامی بردست دارد. طرف راسته ردیف بالا. خدائی برمسندی نشسته. طرف راست ردیف پائین ربه النوعی برشیری سوار است.

شکل شماره ۳ - ردیف بالا خدای طوفان بر گردونه‌ای سوار اسب، که گاوی آنرا میکشد. ردیف پائین جنگ میان خدا و کوه.

شکل شماره ۴ - این شکل بوضع بهتری نقوش برجسته روی جام حسنلو را نشان میدهد. در میان این شکل ربه النوع سوار برشیری است و روی کپل شیر علامت خورشید یا صلیب شکسته، یا آنچه که آلمانها آنرا ضد یهود نامیده‌اند، دیده میشود.

شکل ۵ - علامت مزبور در روی کپل و صورت شیری که بصورت برجسته روی جام طلای کلاردشت نقش شده نیز دیده میشود، و چون جام کلاردشت همزمان با جام حسنلو است، این مطلب برای ما کاملاً روشن میگردد، که اقوامی که از کلاردشت تا مارلیک و طالش را مورد سکونت قرار دادند، با اقوامیکه در حسنلو، وزیویه، مسکن داشتند قرابت یاروابط نزدیک داشته‌اند.

شکل ۶ - در این شکل بجهای که از برخورد خدای آسمان با سنگ دریا بوجود آمده دیده میشود، و در طرف راست شکل جنگ خدای طوفان با تخته‌سنگ نقش شده، و در بالای مجلس خدای طوفان سوار بر گردونه‌ای دیده میشود.

مطالعه دقیق‌تر این اشکال در مقاله‌ای از مجله هنر و مردم کارمفیدی نخواهد بود، و مطالب فوق برای این منظور گفته شد، تا خوانندگان این مقاله به اهمیت جام طلای حسنلو پی ببرند.

ابتدا داستانی را که میان «هوری‌ها» نقل میشده، و متن آن بزبان «هیتی» کشف و ترجمه شده، در اینجا یادآور میشویم: در این داستان خداوندی، شبیه به اهورمزدا، در آسمان، تصمیم دارد بر تمام خدایان، و بر تمام جهان مسلط گردد، ولی خدای طوفان، با او مخالفت مینماید (مانند مخالفت اهریمن با اهورمزدا).

نام این خدای آسمانی «کوماریس» است. وی برای سرکوبی خدای طوفان بزمین می‌آید و در نتیجه برخورد او بزمین، تخته‌سنگی باردار میشود. شباهت این داستان با داستان «میترا» نیز به چشم میخورد. برای شکست دادن خدای طوفان، (قابل مقایسه با اهریمن)، «کوماریس» نقشه‌ای میریزد، و تصمیم میگیرد پسر خود، یعنی تخته‌سنگ‌را، به جنگ طوفان بفرستد، (همانطوریکه اهورامزدا پسر خود را به جنگ اهریمن فرستاد)، و برای این منظور جسم بچه‌را که از سنگ است، روی شانه خدائی به نام «اوبلوریس» قرار میدهد. بچه روزی یک آرنج بزرگ میشود، و بزودی سر از آب دریا بیرون می‌آورد، و بطرف آسمان میرود، و همسر خدای طوفان را مجبور میکند از معبدش خارج شود.

ابتدا خدای طوفان شکست میخورد، ولی خدایان دیگر، مانند خدای آب (آ)، به کمک او می‌آیند، و خدای طوفان بر خدای آسمان پیروز میشود.

اکنون این داستان را با نقوش جام حسنلو مقایسه کنیم: شکل ۲ - طرف چپ یک کمان‌دار. طرف پائین قسمت چپ ربه النوعی سوار بر عقابی است. ردیف بالا نقش وسط یک شخص

(شکل ۶)

(شکل ۵)

